گفت‌وگو با خواهر شهید جمشید بیگدلی که به صورت خودجوش به معرفی شهدای زنجانی می‌پردازد

زنجانی‌ها از پای کارترین و شجاع‌ترین رزمندگان دفاع مقدس بودند

احمد محمدتبریزی

رزمندگان زنجانی در دفاع مقدس حضوری تأثیرگذار داشتند و با شجاعت‌شان در عملیات‌های بزرگ و مهمی شرکت کردند. حضور غواصان زنجانی در دو عملیات کربلای ۴ و ۵ نمونه‌ای از دلاوری‌های شهدای این استان است. چند سالی است که پایگاه اینترنتی «خط شکن‌ها» با فعالیت مستمر در فضای مجازی به عنوان یک مرجع تخصصی به معرفی شهدای استان زنجان می‌پردازد و زمینه خوبی را برای آشنایی مردم با شهدا و فرهنگ دفاع مقدس به وجود آورده است. مریم بیگدلی، خواهر شهید جمشید بیگدلی، مسئولیت این پایگاه اینترنتی را بر عهده دارد. وی در گفت‌وگو با «جوان» از فعالیت‌هایش و معرفی تعدادی از شهدای استان زنجان می‌گوید.

شهید جمشید بیگدلی در روزهای منتهی به عملیات والفجر ۸

ایده معرفی شهدای استان زنجان به عموم مردم از چه زمانی به ذهنتان خطور کرد؟

سال ۱۳۹۳ تازه به مرکز حفظ آثار سپاه استان زنجان رفته بودم و تقریباً این مرکز نوپا بود و به آن صورت اطلاعات زیادی در مرکز نداشتیم. خلأهای زیادی در حوزه شهدا احساس می‌شد. یکی از همکاران حفظ آثار به نام آقای مصطفی جلدی که از رزمندگان و جانبازان دفاع مقدس هستند، حین دیدن اسناد و عکس شهدا خاطرات زیادی یادشان می‌آمد و این خاطرات را برایمان تعریف می‌کردند. من احساس کردم این خاطرات خیلی دلنشین و خاص است و پیشنهاد دادم وبلاگی ایجاد کنم تا این خاطرات در آنجا منتشر شود. کمی بعدتر ایشان پیشنهاد داد سایتی بزنیم تا در آن به معرفی شهدای استان بپردازیم. شروع کار از اینجا خورده شد و به لحاظ محتوا چون اسناد، عکس‌ها و فیلم‌ها در اختیار خودمان بود به راحتی می‌توانستم منتشر کنم. این سایت از سال ۱۳۹۳ شروع به کار کرد و قرار بر این شد به صورت تخصصی در حوزه شهدای استان زنجان کار کند. بیش از ۳۰ سال از دفاع مقدس گذشته و هنوز کار فرهنگی درخوری برای شهدا انجام نشده و خلأهای زیادی در این حوزه احساس می‌شود. وقتی یک دانش‌آموز، دانشجو و استاد می‌خواهد در حوزه شهدا کار تحقیقاتی انجام بدهد به هیچ منبعی دسترسی ندارد. ما می‌خواستیم به صورت تخصصی روی این حوزه کار و شهدای بومی را به جامعه معرفی کنیم. به همین خاطر در سایت خاطرات، عکس‌های مختلف از جبهه، وصیتنامه‌ها، زندگینامه به همراه عکس پرسنلی، عملیات‌های انجام شده در دفاع مقدس را بارگذاری کردیم. چون حضرت آقا گفتند کتابخوانی باید بین مردم رشد کند و به خاطر اهمیت همین موضوع در بخش ادبیات پایداری به معرفی کتاب‌های منتشر شده پرداختیم. در کل سعی کردیم مطالب متنوع و کاملی از شهدای استان منتشر کنیم.

الان حامی اصلی سایت، حفظ آثار استان است؟ بازخورد فعالیت‌هایتان در بین مردم را چطور ارزیابی می‌کنید؟

ما فقط اوایل کار مبلغی را جهت پشتیبانی به مهندس مقدم دادیم تا کارهای اولیه انجام شود. اما چند سالی است که ایشان هیچ پولی از ما دریافت نمی‌کنند و خودشان به خاطر علاقه‌شان به شهدا به صورت مجانی سایت را پشتیبانی می‌کنند. این سایت روز به روز در حال تکمیل شدن است. زمان پیاده‌روی اربعین که می‌شود افراد زیادی به ما مراجعه می‌کنند و می‌گویند عکس شهدا را برای طرح زیارت نیابتی می‌خواهیم. در مناسبت‌هایی مثل اربعین یا نیمه دوم سال که سالگرد عملیات‌ها بیشتر است مراجعه به سایت خیلی زیاد می‌شود. مساجد، دانشگاه‌ها و مدارس که یادواره برگزار می‌کنند از ما عکس و مطلب می‌خواهند. به خاطر نیازی که بود ما یک بیوگرافی و عکس خوب از شهدای استان آماده کرده و در سایت گذاشته‌ایم تا هر کسی که خواست استفاده کند.

الان ایده این سایت در استان زنجان اجرا می‌شود یا سایر استان‌ها هم چنین سایتی برای ارائه مطالب دارند؟

بقیه استان‌ها هم چنین سایتی را دارند و بنا به نیاز مردم استانشان کار را انجام می‌دهند. تا آنجا که می‌دانم استان‌های همجوار خودمان چنین کارهایی را انجام می‌دهند و من لینک سایت‌هایشان را دیده‌ام. نام، شکل و شمایل و حتی محتوای سایت‌ها با هم متفاوت است و هر استان به فراخور نیازی که در آن منطقه احساس می‌شود، کار می‌کند. ما با توجه به نیازی که در شهر خودمان احساس کردیم سایت «خط شکن‌ها» را اینگونه طراحی کردیم و مسئول دیگر سایت‌ها قطعاً نیازسنجی‌های خودشان را داشته‌اند.

تا کنون مطالب چند شهید را در سایت‌تان منتشر کرده‌اید؟

تعداد شهدایمان ۳۰هزار شهید است و سعی کردیم مختصری از زندگینامه و عکس‌شان در سایت موجود باشد اما چون برخی از شهدا از سرداران هستند و خاطراتشان موجود است، بنا به مناسبت‌های مختلف بارها از آنها مطلب گذاشتیم. یا شهدایی که دستنوشته‌های خیلی خوبی دارند در قالب چند پست از دستنوشته‌هایشان استفاده کردیم. ما بخشی به نام نامه‌های بهشتی داریم که شامل نامه‌های شهدا به همسرانشان می‌شود. این نامه‌ها عاشقانه هستند و نشان می‌دهند شهدا در دل جنگ آن عطوفت و مهربانی را داشتند و اینکه خانواده‌شان را چقدر دوست داشتند ولی نیازی که آن زمان احساس کردند، حضورشان در جبهه بود. بعضی از نامه‌ها نشان می‌دهد با چه عشقی، همسر و فرزندانشان را دوست دارند اما حرف امام آنقدر برایشان حجت بود که همه چیز را رها کردند و به جبهه رفتند. بعضی از نامه‌ها به صورت دستنوشته هستند که حاوی مطالب ارزشمندی از دوران دفاع مقدس است. مثلاً دستنوشته‌های شهید مهرداد خلیفه که جزو شهدای هنرمند است، مطالب خیلی خوبی را به ما انتقال می‌دهد. من سعی کردم با توجه به مناسبت روز بعضی از دستنوشته‌ها را گلچین کنم و به همراه اصل دستنوشته در سایت بگذارم، تا مخاطب هم فایل تایپ شده و هم دستنوشته اصلی با دستخط شهید را ببیند.

میانگین بازدیدهای سایت به چه اندازه است؟

آمار بازدیدهایمان در سال گذشته خیلی بالا بود و به طور میانگین بیش از ۱۲۰۰ نفر بازدیدکننده داشتیم و امیدواریم این رقم در امسال و سال‌های آینده بیشتر شود. در قسمت نظرات هم خانواده شهدا نظر می‌دهند، تشکر می‌کنند یا می‌گویند چرا از شهید ما مطلبی در سایت نگذاشتید. چنین تعاملی با مخاطبانمان داریم و از نظراتشان استفاده می‌کنیم. از استان‌های دیگر و شهرهای خیلی دور کشور نیز در این سایت مخاطب داریم. به ویژه بخش عملیات‌ها یا خطرات شهدا خیلی برای مخاطبان جذابیت‌های زیادی دارد و با نظراتشان متوجه علاقه‌مندی‌هایشان می‌شویم.

> معمولاً کسانی که به ما مراجعه می‌کنند مجموعه‌ای از عکس یا مطالب شهدا را می‌خواهند. مثلاً یک هیئت از ما عکس ۱۳۰ شهید می‌خواهد و ما به خاطر اینکه عکس همه شهدا دیده شود، یک سال عکس شهدای عملیات والفجر ۴ را در اختیارشان قرار می‌دهیم و یک سال دیگر عکس شهدای مظلوم کردستان را

اگر شما وارد حفظ آثار نمی‌شدید چنین دغدغه‌ای در شما به وجود نمی‌آمد؟

برادرم به نام جمشید بیگدلی در سال ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ شهید شدند و من از بچگی با این فرهنگ آشنا بوده‌ام. از همان کودکی سر مزار برادرم می‌رفتم و با واژه شهید و شهادت آشنایی داشتم. از ۱۳ سالگی در مدرسه با برگزاری نمایشگاهی خیلی عمیق‌تر و جدی‌تر وارد چنین فعالیت‌هایی شدم. از آن به بعد انگار دروازه‌ای برایم باز شد و علاقه‌مندی‌هایم را بیشتر کرد. خیلی بیشتر کتاب‌های دفاع مقدس را خواندم. مجموعه کتاب‌های «نیمه پنهان ماه» خیلی برایم دلنشین بود. این کتاب‌ها را می‌خواندم و به مدیر مدرسه و معلم‌هایم و همکلاسی‌هایم می‌دادم تا بخوانند. آلبوم شهدا را به مدرسه می‌بردم و به بچه‌ها نشان می‌دادم. خاطرم هست یک بار معلم فیزیکمان کتاب «دفتر سرخ» آقای ابوالفضل سپهری را که پشت صفحه‌اش عکسی از لحظه شهادت یک رزمنده چاپ شده بود، دید. معلمم در کلاس با دیدن آن عکس گریه کرد. فهمیدم معلم‌ها و دانش‌آموزان چقدر با این عکس‌ها و کتاب‌ها ارتباط برقرار می‌کنند و چقدر روی رفتار و حجابشان تأثیر می‌گذارد. حتی موقع کنکور نمی‌توانستم از این کتاب‌ها دل بکنم. این فعالیت‌هایم در دانشگاه هم ادامه داشت. سعی می‌کردم در دانشگاه برای تبلیغ کتاب‌های دفاع مقدس، کتابی را دستم بگیرم و در سالن راه بروم و بچه‌ها از من بپرسند این چه کتابی است و من به آنها توضیح بدهم یا اینکه بخواهم کتاب را از من قرض بگیرند. کتاب «سلام بر ابراهیم» و «یا زهرا» را طوری دستم گرفته بودم که جلدش مشخص بود و در سالن دانشکده راه می‌رفتم، خیلی دوست داشتم دانشجوها با شهدا آشنا شوند.

مردم بیشتر علاقه دارند از کدام شهیدان بدانند؟

معمولاً کسانی که به ما مراجعه می‌کنند مجموعه‌ای از عکس یا مطالب شهدا را می‌خواهند. مثلاً یک هیئت از ما عکس ۱۳۰ شهید می‌خواهد و ما به خاطر اینکه عکس همه شهدا دیده شود، یک سال عکس شهدای عملیات والفجر ۴ را در اختیارشان قرار می‌دهیم و یک سال دیگر عکس شهدای مظلوم کردستان را در پیاده‌روی اربعین هم به همین شکل عکس شهدا را از ما می‌گرفتند. برخی از شهدا در اوج گمنامی هستند و دوست دارم اسم این شهدا هم مطرح شود. خاطرات شهدا و نامه‌های بهشتی برای مردم جذابیت زیادی دارد و بیشترین بازدید را دارد.

استان زنجان در دفاع مقدس رزمندگان دلاور و شجاعی داشته که لحظات بزرگی را رقم زده‌اند؟

رزمندگان زنجانی خیلی پای کار بودند. سال ۱۳۵۹ که جنگ شروع می‌شود، سردار شهید قامت بیات به همراه تعدادی نیرو به خط شیر در دارخوین می‌روند و فاصله کمی با عراقی‌ها داشت. اینها از پیشتازان دفاع مقدس بودند. سال ۱۳۵۹ که هنوز خیلی‌ها نمی‌دانستند چه اتفاقی افتاده اینها در دارخوین در خط مقدم از کشور دفاع می‌کردند. روزنوشت‌های سردار شهید قامت بیات موجود است و کتابی به نام «شب‌های دارخوین» از این روزنوشت‌ها منتشر شد. در عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس زنجانی‌ها عملکرد بسیار خوبی داشتند یا در عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ غواصان زنجانی خط‌شکن بودند و تعدادی مفقودالاثر شدند. در عملیات والفجر ۸ نیز حضور پررنگی داشتند و هر بار که عملیات بزرگی انجام می‌شده رزمندگان زنجانی حضورشان مؤثر بوده است. استان زنجان شهیدپرور است و این اواخر استان زنجان با عنوان شهر «شور و شعور حسینی» نام گرفت. استان زنجان سه شهید مدافع حرم به نام‌های خیرالله صمدی، رحمان بهرامی و داود مرادخانی دارد که از چهره‌های شناخته شهر هستند. گاهی وصیتنامه و دستنوشته‌ای از شهیدی می‌خوانیم که انگار شهیدی با سن بالا و تحصیلات عالیه نوشته ولی وقتی مشخصات شهید را می‌بینیم متوجه می‌شویم وصیتنامه برای یک شهید ۱۶ ساله است که در یکی از روستاهای زنجان زندگی می‌کرده و بینش عمیق و بصیرت بالایی داشته است. این نشان می‌دهد شهدا چه درک بالا و عمیقی از انقلاب و اوضاع سیاسی داشتند و خودشان را به مکتب عاشورا وصل کرده بودند. سردار شهید سهراب اسماعیلی در وصیتنامه‌اش نوشته که دوست دارد مثل امام حسین(ع) بی‌سر شهید شود و هنگام شهادت همین اتفاق هم می‌افتد. از این وصیتنامه‌ها زیاد داریم و اینها باید منتشر شود و همه ببینند این شهدا بی‌سواد نبودند و با درک بالایی به زندگی‌شان نگاه می‌کردند.

از جالب‌ترین و جذاب‌ترین مطالبی که در سایت استفاده کرده‌اید و در خاطرتان مانده مربوط به کدام شهید است؟

در نامه‌های بهشتی، شهید علی‌اکبر عباسی به همسرشان یک نامه عاشقانه نوشته بودند که خیلی با احساس و لطیف نوشته شده بود و برایم جذابیت داشت. آنقدر مطالب در ذهنم زیاد است که نمی‌دانم به کدام مطلب باید اشاره کنم.

خاطره

عکس تزئینی است

خاطره یک رزمنده در گفت‌وگو با «جوان»

زخمی که بر ابروی یک شهید انداختم

علیرضا محمدی

متن زیر روایتی است از دوستی دو نوجوان در دهه ۶۰ که از خاطره یکی از خوانندگان صفحه ایثار و مقاومت تهیه شده است. بنا به درخواست ایشان، از اسامی مستعار استفاده کرده‌ایم.

من و حسین دو سال فاصله سنی داشتیم. از من بزرگ‌تر بود. در یک کوچه زندگی می‌کردیم. تابستان‌ها، در دوران طاغوت، کارمان ول گشتن و مردم‌آزاری بود. بیکار و بی‌عار برای خودمان می‌گشتیم و با اینکه زمزمه‌های انقلاب شروع شده بود، ذهنمان را درگیر مسائل سیاسی نمی‌کردیم. بعد از پیروزی انقلاب مد شده بود که هر کسی جذب گروهی می‌شد. من یک مدت به سراغ برخی گروهک‌ها رفتم، اما به دلم نمی‌نشستند. حرف‌های قلنبه و سلنبه زیاد می‌زدند! بعد به واسطه یکی از بچه‌محل‌هایمان به هیئت حاج آقایی رفتیم که می‌گفتند عضو سپاه است. ایشان روحانی بود ولی لباس روحانیت به تن نمی‌کرد. در هیئت حاج آقا از امام و نهضت اسلامی شنیدیم و جذب شدیم. خانواده‌های هر دوی ما مذهبی بودند و همین هم مزید بر علت شد.

> حسین را نه از روی زخم که از روی چهره‌اش شناسایی کرده بودند. گلوله به قلبش خورده بود. چهره سالمی داشت. اما زخم روی ابرو چنان خودش را به رخم می‌کشید که تا مدت‌ها از ذهنم پاک نمی‌شد. این زخم نه روی ابروی او که روی دل من بود

کم کم من و حسین متوجه شدیم اوضاع از چه قرار است. معنی استکبار چیست و چرا به امام خمینی ولی‌فقیه می‌گویند. به مساجد و هیئت‌های مختلفی رفتیم. از همین جلسات عضو بسیج شدیم. اوایل سال ۶۰ بود. خیلی وقت‌ها در ایست و بازرسی یا پست‌های شبانه، سر اینکه چه کسی اسلحه را به دست بگیرد دعوایمان می‌شد. عشق اسلحه بودیم. من که ژ۳ به دست می‌گرفتم، فکر می‌کردم قوی‌ترین آدم روی زمین هستم. اما یکبار که توی ایست و بازرسی چند منافق به طرفمان تیراندازی کردند، فهمیدم شجاعت باید توی دل آدم باشد نه آن چیزی که به عنوان اسلحه در دست می‌گیرد.

یکبار با حسین سر اسلحه دعوایم شد. ژ۳ را به اسلحه‌خانه تحویل دادیم و قرار گذاشتیم بیرون مسجد دعوا کنیم. شب هم بود و کسی نبود ما را سوا کند! حسین از من قوی‌تر بود. حسابی چلاندم. روی زمین که افتادم، دلش به حالم سوخت. می‌خواست بلندم کند که ناگهان دندان انداختم و گوشه ابرویش را گرفتم. ناخودآگاه عقب عقب رفت و یکهو از ابرویش خون فواره زد. هر دو هول کرده بودیم. برگشتیم مسجد و خادم مسجد پیشانی حسین را شست و پانسمان کرد. بعد با هم عهد کردیم که از دعوا به کسی حرفی نزنیم. ناگفته نماند وضعیت من بهتر از او نبود و همه جای بدنم از کتک‌هایی که به من زده بود، درد می‌کرد.

یک ماه با حسین قهر بودم تا اینکه خودش آمد و منت‌کشی کرد. آدم مغروری بود اما آن روز حدیثی گفت به این مضمون که قهر بین دو مؤمن نباید بیشتر از سه روز طول بکشد چه برسد به ما که یک ماه با هم قهریم. بعد از آن روز دیگر حسین را ندیدم. انگار آب شده و رفته بود توی زمین. خانواده‌اش هم شهرستان بودند. در مسجد کسی از او خبر نداشت. عاقبت یکی از دوستان مشترکمان را دیدم که گفت حسین به جبهه رفته است. مقصد حسین گیلانغرب بود. این را از اولین نامه‌اش متوجه شدم. بعد دیگر خبری نشد تا اینکه شنیدم به شهادت رسیده است. خبر را از روی اعلامیه‌اش خواندم. عکس اعلامیه را برای اعزام انداخته بود. گوشه ابرویش در تصویر، جای بریدگی دیده می‌شد. همان گازی که شب دعوا از ابرویش گرفتم. همان شب موقعی که خادم مسجد داشت صورت خونین حسین را می‌شست، رو به من کرد و گفت: حیف که بچه‌ای وگرنه لهت می‌کردم. حسین ناگهان خندید و گفت: درسته رو صورتم خط انداختی اما بعد که شهید شدم از روی همین زخم شناسایی‌ام می‌کنند. حسین را نه از روی زخم که از روی چهره‌اش شناسایی کرده بودند. گلوله به قلبش خورده بود. چهره سالمی داشت. اما زخم روی ابرو چنان خودش را به رخم می‌کشید که تا مدت‌ها از ذهنم پاک نمی‌شد. این زخم نه روی ابروی او که روی دل من بود. بعدها که سنم قد داد، من هم جبهه رفتم. هر بار که اعزام می‌گرفتم، حسین به خوابم می‌آمد. حالا سال‌هاست که دیگر به خوابم نمی‌آید. لابد به این خاطر که سال‌هاست حال و هوای ناب آن روزها را فراموش کرده‌ام.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۸۷

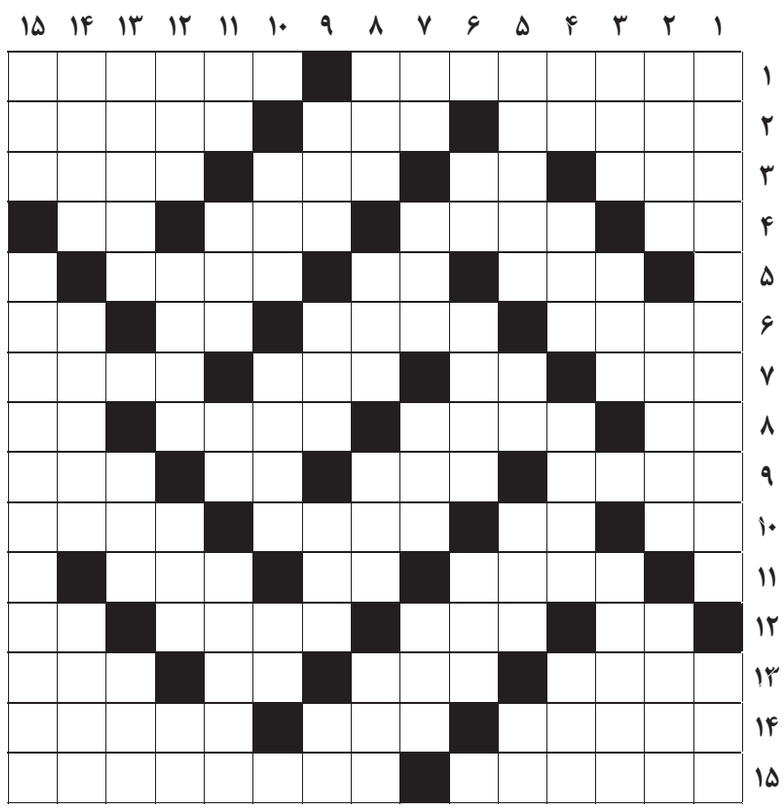

از راست به چپ

■ ۱- از هنرهای تجسمی- رد و بدل کردن ■ ۲- ضبط صوت گوشی‌دار- خانه، سرا- پیشرفته ■ ۳- قطعی برای سکه- همراه ناله- بی‌خبر از گرسنه- جایگاه و آشیان ■ ۴- حرف کشیدنی- پول آذربایجان و ترکمنستان- قطعی برای کاغذ- ابرغلیظ ■ ۵- سبد، زنبیل- باران اندک- پایتخت معنوی ایران ■ ۶- حشره گزنده- فرود آمدن- مضمون داستان- کافی ■ ۷- بزرگ‌ترین دریاچه‌جهان- تلخ- کلاه آهنی- لسان ■ ۸- قورباغه- نوعی کارد نوک تیز- توده بافت لنفاوی در حلق- خدای خورشید مصریان ■ ۹- کرگدن- ظرف- ضمیر غایب- طایفه کوچ‌نشین ■ ۱۰- عدد دو رقمی- خرس آسمانی- دومین مقام در یک سفارتخانه- ابزار اضافه قابل حمل ■ ۱۱- آشکار و نمایان- مادر لر- بهشت شداد ■ ۱۲- صوت درد- وصل کننده مبدأ به مقصد- مردنی- ضمیر اشاره ■ ۱۳- فرمان کشتی- غذای کامل- نیم‌تنه- رخصت نشده ■ ۱۴- دامپزشک- قطره- فرمانی نظامی ■ ۱۵- از خصلت‌های نکوهیده آدمی- مجموعه برنامه‌های رایانه

از بالا به پایین

■ ۱- کنایه از رنج بسیار بردن- علت و موجب ■ ۲- سیم و کابل- پاک کردن آلودگی‌های فکری و اخلاقی- محکم و استوار ■ ۳- خندق بلا- بدبوی پرخاصیت- طرف صحبت ■ ۴- رطوبت- سازمان بزرگ جهانی- کمیاب- لوله تنفسی ■ ۵- نان گرد- نوعی رنگ مو- پول اتیوپی- رود فرانسوی ■ ۶- بخار دهان- تیم فوتبال شهر برلین آلمان- خیس آذری ■ ۷- آب بند- سبزی خوراکی- زرنگ- مقابل همه ■ ۸- گل خوشبو- با چنین آدمی باید شوخی کرد- زندان طویل المدت- پایه و ستون ■ ۹- دو رویی- عرض نیست- اسب چاپار- شامل همه ■ ۱۰- درس کشیدنی- گردنده- عدد یک رقمی ■ ۱۱- شهر مرکبات- عدد یک رقمی- بازی محلی- بالا رفتن، صعود ■ ۱۲- کوچک‌ترین جزء هر مولکول- یکصدمین سوره قرآن- چین و شکن- دایره ■ ۱۳- دخل و عایدی- پدربزرگ همه انسان‌ها- تمرهندی ■ ۱۴- گاهی دور سر چرخانده می‌شود- کم‌عرض- نوعی خاک رس ■ ۱۵- سیلاب- نخست وزیری که طرح مصونیت اتباع امریکایی را به مجلس برد و تصویب کرد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳	۶		۸					
	۲		۱					
			۲			۷	۵	
	۷				۹			
					۲		۹	
۶	۸							
				۵				۷
		۴						۹
		۲		۳				۴

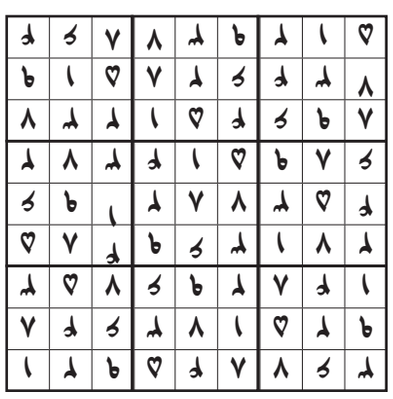

جدول کلمات متقاطع
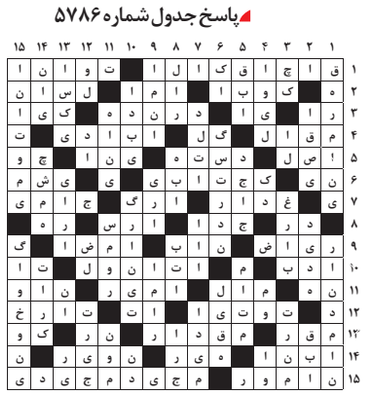
پاسخ جدول شماره ۵۷۸۶